



«امیر اتوری پنبه» منتشر شد
اندیشه: کتاب «امیر اتوری پنبه» به قلم اسون بکرت و با ترجمه هاتف خالدی روی پیشخوان کتابفروشی‌ها قرار گرفت. امیر اتوری پنبه به روند صنعتی شدن پنبه و اثرات آن بر جهان، بخصوص جهان سرمایه‌داری پرداخته است. بکرت مورخ و استاد دانشگاه هاروارد، متخصص تاریخ قرن نوزدهم و تاریخ جهانی شدن است. امیر اتوری پنبه، افقی جهان‌شمول دارد و با نشان دادن اهمیت پنبه و روند صنعتی شدن آن، به بحث سرمایه‌داری جنگ پرداخته است. سرمایه‌داری جنگ، شکل واقعی سرمایه‌داری است؛ بدوی، خشونت‌بار و ضدانسانی.

گفت و گو با حجت الاسلام محسن قنبریان درباره چگونگی سامان دادن رابطه مذهب، عرف و سیاست

شریعت تنوع فرهنگی را به رسمیت شناخته است



اندیشه/ محسن فاطمی‌نژاد **ی**کی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی که در ماه‌اخیر به‌خصوص از طرف گفت‌مان چپ نو مسلمان روی آن تأکید می‌شود، رابطه میان مذهب، عرف و سیاست است. انتقادهایی توسط این جریان به‌خصوص در بحث حکمرانی در این رابطه سه سویه مطرح می‌شود و شاهد مثال‌هایی نیز بعضاً در فضای مجازی با همین عنوان منتشر می‌شود.
مناقشه علمی که با انتشار کتاب «یسالامیسم» که زیربنای مناقشات را در نسبت میان این سه سامان داد، وارد فاز جدیدی شد. برای تبیین نظری رابطه مذهب، سیاست و عرف و ارتباطش با بحث‌هایی چون حکمرانی و امر به معروف و نهی از منکر سراغ حجت‌الاسلام محسن قنبریان، استاد حوزه علمیه قم رفتم و با ایشان گفت‌وگو کردم که در ادامه می‌خوانید.

♦ **جناب قنبریان!** یکی از انتقاداتی که الآن در بحث حکمرانی وجود دارد در مورد رابطه مذهب و سیاست است که به شکلی می‌توان آن را به رابطه سه‌سویه عرف، مذهب و سیاست نیز کشاند. سؤال این است که برخی منتقدان اعتقاد دارند اینکه صرفاً انسان‌های درستی را بر صدر بنشانیم و قواعد آن از شرع بگیریم و وارد ساختن مدرن(اسنتیسم) کنیم و نتیجه مطلوب مدنظر داشته باشیم، ساده‌انگاری است. اساساً سلسل‌اختار و سازکارهای مدرن مگر ختنی هستند که بتوان هر چیزی را بر آن استوار ساخت؟

من ساختارها و تکنولوژی مدرن را ختنی نمی‌دانم. دگراندیشان نیز بر این موضوع واقفانند و آقای سبروش در مقاله «صاعقت و قناعت» و آقای شیسترزی نیز در «ایمان و آزادی» این موضوع را گفته‌اند؛ کما اینکه خود غربی‌ها نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. ساختارها نیز همین طور است و حاصل فرهنگ هستند و به سمت خاصی می‌برند. اما در نسبت اراده و ساختار دو رویکرد عمده است: یک عدم‌متفقدن ساختارها اراده‌سازنده و هیچ مفری از آن‌ها نیست.

یک عده نیز می‌گویند اراده‌ها درون این ساختارها نیز می‌توانند صورت‌بندی شده و بسا اصلاح یا انقلاب، ساختارها را عوض کنند. نتیجه اینکه شما اگر این رویکرد را بپذیرید، بعد باید بدنه اجتماعی را لحاظ کنید. این چیزی است که در بابلیه گام دوم نیز با عنوان «نظام انقلابی» از آن یاد شده است. که هم ساختار و بنیاد باشد و هم لفاظی باشد.

یعنی یک «نیروی نهضتی» همواره او را نو کند و صورت جدیدی متناسب با آرمان‌های انقلاب دهد. نمی‌شود به یکباره ساختارهای مدرن را کنار زد و با باقرائت‌های سلفی گرهانی-که بعضاً در داخل کشور نیز دیده می‌شود- همه چیز را کنار زد و نو ساخت. این‌ها باید در یک گذار هوشیارانه – فعلا نه اتفاق بیفتد که اراده‌بفهمندی می‌خواهند چه کنند. خیلی از انتقادهایی که وارد است در همین نقطه است که نمی‌دانیم و این ساختارها را ختنی می‌گیریم و یا آن تعریف درست را در این سه‌گانه‌ها و سه سویه‌ها لحاظ نمی‌کنیم. بنابراین آن چیزی که سر می‌زند، ناکارآمدی کل ساختار را موجب می‌شود؛ یعنی نه ساختار، نه اسلامی و نه مدرن می‌شود.

♦ **سؤالی که اینجا وجود دارد این است که چگونه باید رابطه سه‌سویه مذهب، سیاست و عرف را سامان داد؟**

نکته مهم‌تر که باید به آن اشاره کنم این است که رابطه عرف و مذهب چیست؟ چون بحث ما نظر به امر به معروف نیز بود تلاش من این است که معنای درست معروف در اینکه می‌گوییم «امر به معروف چیست؟» یا معروف به معنای «چیز عرفی شده» است؟ یعنی چیزی که عرفی شده باشد، آن وقت نتیجه آن امر کن؟!

بنیاه این حرف این می‌شود که اگر «شرع» گفته باشد کافی نیست چون که «امر به واجب» دستور نبوده بلکه «امر به معروف» دستور بوده است؛ یعنی باید یک گذاری را طی کند؛ از شرع بیاید و در فرهنگ عامه، عرفی شده و سپس از اینجا امر به آن جایز شود؛ در قرآن داریم «أمر بالمعروف» که اینجا گفته‌اند عرف همان معروف است.

اما این معروف چیست؟ مبنای با دراست است یا مبنای درست چیز دیگری است؟ جواب این است: هم اهل لغت و هم اهل حدیث هم فقها، معروف را این گونه معنی کرده‌اند که اسم جامعی است برای چیزی که شرع یا عقل آن را پسندیده باشد؛ مساوی با عرف نیست. اما نکته مهمی که نباید غفلت کنیم این است؛ ما دو کار در حوزه امر به معروف و نهی از منکر داریم:

نخست «یدعون الی الخیر» و دوم در ادامه آن «یامرون بالمعروف». است این دو مترادف با همدیگر نیستند. دعوت به خیر یک چیز است و امر به معروف

دیدگاه

پروسی زندگی و اندیشه‌های شهید بنت‌الهدی صدر در برنامه «مصیر»

صدام پس از کشتن خواهر شهید صدر گفته بود «نمی‌خواستم اشتباه یزید را تکرار کنم»

مهر: بیست و ششمین قسمت از فصل جدید برنامه تلویزیونی «مصیر» کاری از گروه اجتماعی شبکه چهار سیما با موضوع «زندگی و اندیشه شهید بنت‌الهدی صدر» به تهیه‌کنندگی کاوه امیری جاوید سردبیری هدی محمدی و با اجرای ندا ملکی بکشینه شب روی آنتن رفت. میهمانان قسمت بیست و ششم برنامه زهرا حائری، شاگرد شهید بنت‌الهدی صدر و فریادنیسی، نویسنده کتاب دختری از تبار هدایت بودند. گفتنی است این

آنجایی که قرآن، امر به معروف را

پیچ و مهره کرده است «مؤمنون بعضهم اولی من بعض» و «بعضهم اولیاءبعض» است. قرآن در پس این‌ها نخواهد شنید. در علوم شرعی‌مان، در بستر جامعه دچار شک و شبهه نشود که از قضا مناسبات مدرن در این مورد خیلی نقش دارد. وقتی زندگی از اساس تغییر می‌کند هم برخی موضوعات احکام از اساس تغییر می‌کند و بالتبع احکام آن نیز عوض می‌شود و هم اینکه درصدی از مکلفین نسبت به احکام در این «سنه جدید زندگی» دچار شبهه می‌شوند. اینجا مدام گفتن امر به معروف، کار درستی نیست. اول باید ارشاد جاهل صورت گیرد. «امر» (مواجهه حقوقی) نیز در ارشاد جاهل نیامده است؛ بنابراین می‌توان از همین رسانه‌ها استفاده کرد و دست به رفغ شبهه زد. با

جامعه باید حرف بزیم. اینکه ما در جایگاه شرع بنشینیم و فقط بگوییم امر یانهی، رویکرد غلطی است. اینکه مجوز بدیم یا نه مسئله دیگری است. اینکه ما یک لایه کار فرهنگی دیگر به کار اضافه کنیم که همان یدعون الی الخیر است تا عرف و زندگی مردم را به آنچه شرعی است نزدیک کنیم کار درست است.

حاشیه

اصلاح بینش عرفی نیاز به فرهنگ سازی دارد

چند مثال بزنم: در بررسی آماری در سال ۵۶، نزدیک ۸۶ درصد

پاسخ‌دهندگان گفته‌اند رعایت نکردن حجاب از طرف مردم عیب است. در سال ۷۱ جواب مردم به همین سؤال به ۴۱درصد تنزل کرده است. مشخص می‌شود در این بازه زمانی شبهاتی وارد شده است که بحث ارشاد جاهل یا یدعون الی الخیر اینجا وسط می‌آید که کار فرهنگ‌سازی است. پیش از آنکه گشت ارشاد یا مجوز بخواهد؛ فرهنگ‌سازی لازم دارد که امر یا بکن و نکن در آن نیست. پس باید در ابتدا قرائت درستی از آن مسئله و سپس امر به معروف بر آن مترتب شود. چرا که فقها می‌گویند کسی که حکم را نمی‌داند

مردی در آن دچار شبهه شده است اول از همه باید این مرحله را طی کند و

جمع‌بندی اینکه در دوسویه عرف و مذهب ما چنین

وظیفه‌ای نیز داریم که رفت و برگشتی است؛ یعنی هم باید مذهب را متناسب با تغییرات زمانه درست معنا کرد و هم عرفی که با شرع فاصله دارد را با یدعون الی الخیر که یک زبان نرم است نزدیک کنیم.

♦ **پرسشش دوم درباره انتقادهایی است که می‌گویند این کارها مؤید این است کسانی که فلسفه نظام سیاسی ما را می‌سازند فهمشان بر**

یک متافیزیک ارسطویی سوار است و درکی از روابط قدرت ندارد؛ یعنی خودشان علت و دیگران معلول هستند؛ شما با این دیدگاه موافق هستید؟

من با نتایجی که اتفاق افتاده نسبتاً موافقم اما با تحلیل موافق نیستم. بر اساس یک دسته‌گاه کلی یک تحلیلی را بنا و شروع می‌کنند علیه فلسفه صدرایی یا ربط دادن این مسائل به صدرایی، تحلیل می‌کنند. ما در همین سنتت جزوی خودمان در «امر سیاسی» دو ولایت داریم. یک ولایت یکطرفه است که از طرف حاکم مشروع با مردم است مثلاً فقیه جامع الشرائط با مردم ولایت یکطرفه دارد؛ او بر ما ولایت دارد و ما بر او ولایت نداریم؛ هر چند یک نظرات داریم. این نوع حالا محل بحث ما نیست. یک نوع دیگر از ولایت «ولایت طرفینی» است؛ یعنی ولایتی که من بر کسی و او بر من دارد. مصدر اصلی امر به معروف و نهی از منکر این نوع از ولایت است.

بشرط

باید مذهب را متناسب با تغییرات زمانه درست معنا کرد و عرفی که با شرع فاصله دارد را با یدعون الی الخیر که یک زبان نرم است نزدیک کنیم

زندگی آنجانی دارد، اما امکان «سختی گفتار و سستی رفتار» را دارد. سست رفتار می‌کند، ولی سخت حرف می‌زند. قرآن در این باره در سه آیه حصر زده که یکی‌اش همین آیه «لم تقولون ما لا تفعلون» است «کبراً مقفأً عبدالله ان تقولون ما لا تفعلون» است. کبراً مقفأً عبدالله ان تقولون ما لا تفعلون» خیلی برای خدا سخت است که چیزی را بگوید که خودتان به‌ه آن عمل نمی‌کنید. این آیات توییحی را خود فقها برای اعطای که منعظ (پندپذیر) نباشد به‌کار برده‌اند.

نهادهای حاکمیتی یا رسانه ملی-که در دور و

عدالت

بوزرند و «عدالت حکمرانی» داشته باشند؛ وگرنه جامعه از این‌ها نخواهد شنید. در علوم اجتماعی نیز از آن یاد می‌کنند؛ «نظریه پاندولسی اخلاقیات در جوامع انقلابی» همین را می‌گوید. می‌گویند اولش تیز و تنداز آرمان‌ها حرف می‌زنند، به مرور عداوی ریزش می‌کنند و سر این آرمان‌ها نمی‌مانند و مثلاً فالابی پسرش را آمریکا می‌فرستد و خودش نیز

زندگی آنجانی دارد، اما امکان «سختی گفتار و سستی رفتار» را دارد. سست رفتار می‌کند، ولی سخت حرف می‌زند. قرآن در این باره در سه آیه حصر زده که یکی‌اش همین آیه «لم تقولون ما لا تفعلون» است «کبراً مقفأً عبدالله ان تقولون ما لا تفعلون» خیلی برای خدا سخت است که چیزی را بگوید که خودتان به‌ه آن عمل نمی‌کنید. این آیات توییحی را خود فقها برای اعطای که منعظ (پندپذیر) نباشد به‌کار برده‌اند.

نهادهای حاکمیتی یا رسانه ملی-که در دور و

اندیشه

Info@qudsonline.ir

کفتار

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار مطرح کرد

♦ **استعمار ذهن؛ مهم‌ترین غارت‌گری‌ها**



فروج اندیشه: حجت‌الاسلام احمد رهدار با اشاره به ابعاد موضوع «اسلام‌هراسی در اروپا» این مسئله را مربوط به سه دهه اخیر دانستند و اظهار کردند: «پروژه اسلام‌هراسی» غیر از «پروژه تحریف اسلام» است که توسط مستشرقان صورت گرفت؛ در جریان تحریف اسلام، مستشرقین بیش‌از هزاران جلد کتاب درباره بسیاری از مسائل مسلمانان نوشتند.

وی افزود: از قسرن ۱۸، برای کنگره‌های شرق‌شناسی، تألیف دایره‌المعارف شرق‌شناسی و تأسیس دانشکده‌های شرق‌شناسی کار این جریان برای تحریف شرق به نفع غرب بوده است و یکی از جدی‌ترین، خطرناک‌ترین، مؤثرترین و درعین حال پنهانی‌ترین شیوه‌های حمله غرب به اسلام، جریان شرق‌شناسی است.

حجت‌الاسلام رهدار با تأکید بر وادادگی استاید و دانشگاه‌های جهان اسلام در برابر منابع پژوهشی شرق‌شناسی، تصریح کرد: در ماجرای شرق‌شناسی یکی از اتفاقاتی که رخ داده است روش‌شناسی مطالعات شرق‌شناسی است که یکی‌از این روش‌ها باغنوان نسخه‌شناسی است، یعنی هر اتفاقی که در عالم اسلام پیش می‌آمد را به یک ریشه باستانی نسبت داده‌اند.

وی خاطرنشان کرد: ماجرای شرق‌شناسی از آن دردهای علمی پژوهشی قرون اخیر تحمیل شده بر عالم اسلامی است و خطرناک‌ترین پروژه نفوذ در جهان اسلام، جریان شرق‌شناسی است.

وی افزود: این بازی غرب است که نخواست‌ه اسلام و بزرگان آن دیده شود و نقاط تمدن‌ساز در اسلام پررنگ شود؛ از این رو صدها جلد کتاب نوشتند و اظهار کردند شرقی‌ها عقب مانده، استبدادزده و نژادپرست هستند تا حضور غرب را در عالم شرق توجیه کنند و نامی که غرب وحشی و غارتگر برای خود در جهان عرب قرار داد، «استعمار» به‌معنای جریانِی که طلب عمران و آبادی می‌کند بود.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالمولوم(ع) با بیان نمونه‌هایی از غارت و جپاول غرب در کشورهای هند و مصر، «غارت و استعمار ذهن در کشورهای استعمارزده» را مهم‌ترین غارت عنوان کرد و گفت: امروز اتفاقی که در دوره سوم شرق‌شناسی افتاده، ظهور مستشرقین شرقی است؛ یعنی شرقی‌هایی که به خود، از پشت عینک غرب نگاه می‌کنند.

وی با اشاره به پاسکاری تاریخ ۱۰ قرن تاریک قرون وسطا توسط غربی‌ها، گفت: تاریخ سیاه قرون وسطا، هزارسال است که آن‌را پاک کردند و وقتی تاریخ غرب را می‌خوانید، به‌سهولت، بین تاریخ آتن و فلورانس، بل هوایی زده‌اند و این درحالی است که فرزندان در دانشگاه، کعبه آمل خود را «غرب» می‌دانند؛ زیرا صدها جلد کتاب و هزاران مقاله نوشتند، استاد دانشگاه، همان‌ها را خوانده و ترجمه کرده و به دانشجویان می‌گوید.

رئیس مؤسسه فوج اندیشه اضافه کرد: با اطمینان می‌گویم چیزی که برای ما نوشتند، واقعیت اروپا نیست؛ همچنان‌که آنچه در کتاب دجال، نظریه آبرهیوان را در توصیف انسان غربی مطرح می‌کند و می‌گوید انسان غربی، به سوبرهیوان تبدیل شده و این درحالی است که به ما تفهیم کردند که آن‌ها «کدخدا» و ما «رعیت» هستیم.

حجت‌الاسلام رهدار، جهان اسلام را «درحال قدرت‌یابی» و جهان غرب را «در بستر انحطاط و غروب» عنوان کرد و ادامه داد: نظریه‌های پایان، نظریه‌های غربی هستند که به این نتیجه رسیده‌اند که غرب به پایان رسیده و این درحالی است که دانشگاه ما، غرب را در «آغاز» معرفی می‌کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالمولوم(ع) رشد اسلام‌گرایی در اروپا را کابوسی برای غرب دانست و گفت: غربی‌ها از اکنون به این فکر افتاده‌اند که به‌های دموکراسی، نسخه دیگری بیابند؛ چرا که اگر دموکراسی جلو بروند، ۳۰ سال بعد، مسلمانان، حکومت را در اروپا به‌دست می‌گیرند؛ بنابراین امور دیگری را در دموکراسی می‌آورند.

وی اضافه کرد: غربی‌ها تا دیروز می‌گفتند قوم دموکراسی، به رأی اکثریت است و اکنون می‌گویند جوهر دموکراسی، «رأی اکثریت» نیست؛ بلکه «رأب» است.

خبر

♦ **کتاب «ابنستاگرام»؛ فرهنگ‌های رسانه‌های اجتماعی**

دیداری منتشر می‌شود

اندیشه: کتاب «ابنستاگرام» از مجموعه «رسانه‌های دیجیتال و جامعه» که در سال جاری میلادی (۲۰۲۰) از سوی انتشارات پولتی به بازار نشر عرضه شد، به‌زودی با ترجمه محمدمهدی وحیدی، از سوی گروه مطالعات رسانه و سینما پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی به



زبان فارسی منتشر خواهد شد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، نویسندگان کتاب، تاما لیور، تیم هایلیف و کریستال آیدین از پژوهشگران و نویسندگان حوزه رسانه‌های اجتماعی و اسان‌شناسی فرهنگی هستند و در کتاب حاضر کوشیده‌اند نشان دهند ابنستاگرام یک شمایل و تجسم است که می‌توان آن را برای ادراک و اکتشاف فرهنگ‌های رسانه‌های اجتماعی دیداری مورد مطالعه قرار داد.

فصل نخست کتاب به سیاست‌ها و عملکرد ابنستاگرام به مثابه یک پلتفرم می‌پردازد. این فصل تاریخچه ابنستاگرام را از ابتدا، مورد مرور قرار می‌دهد و به بررسی این موضوع می‌پردازد که انتقال مالکیت این پلتفرم به فیس‌بوک چگونه توانست موجبات تحول در آن را فراهم کند. در این فصل همچنین قوانین و محدودیت‌های موجود در زمینه تولید محتوا در ابنستاگرام و تحولات

به‌وجودآمده این حوزه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل دوم کتاب، به بررسی زیبایی‌شناسی ابنستاگرام – جلوه، حس و طراحی بصری – و تغییرات به‌وجودآمده در آن می‌پردازد. سه ایده اصلی که در این فصل مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: زیبایی‌شناسی بصری، شامل ژانرها و استعاره‌های محتوایی و هنجاری‌سازی بصری، کار داده‌ها و هنجارهای کاربران و سوم مخاطبان و انگیزه‌های استفاده از ابنستاگرام. نویسندگان در فصل سوم، ابنستاگرام را در زیست‌بوم‌های گسترده‌تر برنامه‌ها و پلتفرم‌های موبایلی، اجتماعی، دیداری و مبتنی‌برمکان مورد بررسی قرار و نشان می‌دهند زمان و مکان در درون زیست‌بوم ابنستاگرام و در نسبت با خود ابنستاگرام در حال یکپزندی‌شدن مجدد و بازسازهای‌شدن هستند. فصل چهارم کتاب به اقتصاد ابنستاگرام می‌پردازد.

نویسندگان در این فصل نشان می‌دهند ابنفیلوئنسرهای رسانه‌های اجتماعی چگونه ابنستاگرام را تجاری‌سازی و آن را به بازاری برای جلب توجه و سوداگری تبدیل کردند و سبب شدند مدت‌ها پیش از معرفی ابزارهای رسمی ابنستاگرام در

این زمینه، هنجارهای اجتماعی مربوط به آن، ظهور کنند. تمرکز فصل پنجم کتاب بر تنوع فرهنگ‌ها و گروهوا در ابنستاگرام است. نویسندگان در این فصل بیان می‌کنند با وجود نوعی فهم و کاربرد واحد از ابنستاگرام، در نحوه استفاده گروه‌های مختلف از این پلتفرم، رهیافت‌ها و ادراکات و زبان‌های محلی متعدد و فراوانی به چشم می‌خورد. فصل ششم کتاب به بررسی تأثیر ابنستاگرام بر کل مسیر زندگی، از تولد تا مرگ، می‌پردازد. نویسندگان در این فصل نشان می‌دهند به اشتراک‌گذاشتن تصویر افراد، از پیش از تولد تا پس از مرگ، چگونه می‌تواند به برساخته‌شدن روایت‌های متعدد از زیست بشر کمک کند و مسیر زندگی انسان امروزی را تحت تأثیر قرار دهد. فصل پایانی کتاب هم برآمدی است از همه مطالب مطرح شده در بخش‌های قبلی و به تجسم‌های مادی این پلتفرم و تأثیرات مشهود آن در فرهنگ عامه می‌پردازد و در نهایت ایده‌هایی برای درک آینده این پلتفرم ارائه می‌کند.

اساتید علوم ارتباطات اعتقاد دارند با مطالعه این کتاب، خواننده قادر خواهد بود تغییرات اجتماعی، دیداری و فرهنگی در زندگی روزانه را تحلیل کند. ضمن اینکه مطالعه این کتاب می‌تواند مقدمه خوبی برای ورود به مطالعات شبکه‌های اجتماعی باشد. پروف‌سور جیل واکر رتبرگ معتقد است این کتاب می‌تواند به درک نسبتاً کلملی از ابنستاگرام به عنوان یک پلتفرم، فرهنگ و بازار کمک کند و آن را منبعی حیاتی برای پژوهشگران فضای مجازی و مطالعات بصری می‌داند. دکتر جین برکس هم عنوان این کتاب را سرگرم کننده می‌داند و تأکید دارد که این کتاب نشان غنی از تاریخچه، فرهنگ و سیاست‌های ابنستاگرام را ارائه و آن را همچون ابزاری مفهومی در اختیار ما قرار می‌دهد تا جهان بصری در حال رشد شبکه‌های اجتماعی را بهتر از همیشه درک کنیم.